روزنامه شرق

سه‌شنبه • ۱ بهمن ۱۳۹۲ • ۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۵ • ۲۱ ژانویه ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۹۳۳ • ۱۶صفحه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۶ اذان مغرب ۱۷:۴۰ اذان صبح فردا ۵:۴۴ طلوع آفتاب ۷:۱۱

ملکیان، عبدی و باقی در «رخداد تازه»

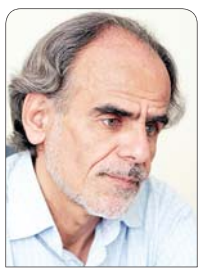

شرق: دوره‌های جدید موسسه رخداد تازه با حضور چهره‌های مشهور آغاز شده است. دکتر ملکیان درباره زندگی فیلسوفانه، احسان شریعتی درباره موقعیت کنونی اندیشه در ایران، عمادالدین باقی درباره مبانی فکری و نظری حقوق بشر نشست خواهند داشت. همچنین کارگاه‌های متعددی در زمینه نمایشنامه‌نویسی با حضور محمد چرمشیر، داستان چگونه ساخته می‌شود توسط امیرحسین خورشیدفر و کارگاه طنزنویسی در مطبوعات با حضور پوریا عالمی برگزار می‌شود و عباس عبدی درباره جامعه‌شناسی حقوق سخن می‌گوید.

زندگی دیگران

کتاب‌فروشی‌هایی که روزی توی قوطی جا می‌شوند

امیلی امرایی

● «دولت موظف است سازوکارهای لازم جهت مشارکت گسترده بخش خصوصی را در تمام مراحل تولید و عرضه همه اقسام فرهنگ و هنر فراهم کند.» پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی- هویت فرهنگی، بیان رسانه‌ای پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی ایران در این بند با آنچه شهرداری‌های بریتانیا موظف به اجرای آن هستند، مشابه است، با این تفاوت که در حقوق شهروندی که برای اهالی بریتانیا در نظر گرفته، بخش دولتی موظف است دسترسی به امکانات فرهنگی را در شهرستان‌ها همسان با شهرهای بزرگ پیش ببرد. بخشی از این امکانات فرهنگی شامل حال کتاب‌فروشی‌های بخش خصوصی می‌شود که در کنار کتابخانه‌های دولتی سرانه مطالعه شهروندان را تامین می‌کنند. دوهزارو۹۸۰کتابفروشی اکنون در سراسر بریتانیا فعال هستند، اما بودجه بخش فرهنگ موظف است به کمک بخش خصوصی برود و با اعطای وام‌هایی با بهره کم در شهرستان‌های دور از مرکز تا سال ۲۰۱۷ لااقل در هر شهر کوچک دوکتابفروشی جدید اضافه کند و به این ترتیب حقوق شهروندان شهرهای کوچک‌تر بریتانیا نیز رعایت شود، این در حالی است که کم‌شدن تعداد کتاب‌فروشی‌ها در بریتانیا تا اندازه‌ای مربوط به گسترش خرید آنلاین و اینترنت است. اما بر اساس آنچه رییس اتحادیه ناشران و کتابفروشان آذربایجان در اجلاس فصلی اتحادیه کتابفروشان ایران گفته بود در ۹استان کشور حتی سه‌کتاب‌فروشی هم وجود ندارد و جمعیت مجموع این استان‌ها نزدیک به هشت‌میلیون‌نفر است. این در حالی است که در شهرهای کوچک نوپایی همچون شهر «پرند» که در نزدیکی استان تهران واقع شده‌اند حتی یک کتاب‌فروشی وجود ندارد. سه‌کتاب‌فروشی اصلی در شهر قزوین در شش‌سال گذشته تعطیل شده‌اند و در استان‌های بزرگی همچون آذربایجان شرقی و غربی برای هر ۱۰هزارنفر تنها یک کتاب‌فروشی وجود دارد. البته در شهر تهران که بیشترین تعداد کتاب‌فروشی با ۹۴۰باب مغازه ثبت شده است هم اوضاع بهتر از این نیست و هر ۱۰هزارنفر یک کتاب‌فروشی دارند همچنین در بندر ماهشهر با ۳۰۰هزارنفر جمعیت سال‌هاست هیچ کتاب‌فروشی وجود ندارد و شوشتر هم به لوازم‌التحریرفروشی‌هایی محدود می‌شود که یکی، دو قفسه کتاب دارند. تجربه نشان داده است که فعالیت‌های بخش دولتی در ایران چندان جوابگو نیست. در بهترین حالت این حمایت‌ها به برگزاری نمایشگاه‌های فصلی کتاب در شهرستان‌ها محدود می‌شود که خود ضربه‌ای کمرشکن است برای همان کتاب‌فروشی‌های نیم‌بندی که اموراتشان را با فروش لوازم‌التحریر می‌گذرانند. با این‌حال در کشورهای پیشرفته هم کتاب‌فروشی‌های کوچک و بزرگ مستقل در حال آسیب‌دیدن هستند. بخشی از آنها به‌دلیل فراگیری اینترنت و بخشی‌شان به دلیل گسترش کتاب‌فروشی‌های زنجیره‌ای و ای‌بوک‌ها از بین رفته‌اند. اما معادله در ایران کمی متفاوت است، کاهش تعداد کتاب‌فروشی‌ها به‌دلیل دستیابی به روش‌های آسان‌تر تهیه کتاب نیست، بلکه شبکه پیچیده‌ای از کاستی‌ها ساده‌ترین بندهای منشور حقوق‌شهروندی را نقض می‌کند، چراکه بخش خصوصی چنین سرمایه‌ای ندارد که با توجه به سرانه پایین مطالعه برای بسترسازی گسترش مطالعه و بالا بردن سرانه خرید کتاب در سبد کالای خانوار دارایی‌هایش را معطل کند. اما در آن‌سو دولت بریتانیا راهکارهای تازه را امتحان می‌کند. دستگاهی به نام ماشین چاپ اسپرسو یکی از این ایده‌های جدید است که در آینده نه‌چندان دور می‌تواند صنعت چاپ و نشر را به‌گفته ابداع‌کنندگانش متحول کند. این دستگاه که ایده اولیه‌اش از ماشین‌های قهوه‌سازی که در گوشه و کنار شهرها، راهروی دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها تعبیه شده و می‌تواند در کمتر از پنج‌دقیقه درست مثل یک فنجان اسپرسوی داغ یک کتاب را با هر تعداد صفحه چاپ و صحافی کند و تحویل مشتری بدهد، گرفته شده است. در بایگانی دیجیتال این دستگاه نزدیک یک‌میلیون عنوان کتاب جا می‌گیرد، یعنی برای جای‌دادن این تعداد کتاب لااقل ۸۰کتاب‌فروشی عظیم لازم بود. اما کتاب‌فروشی بلک ول‌لندن اولین‌بار این دستگاه را خرید، حالا یک نمونه از آن در دانشگاه سات هامپتون است. درواقع این دستگاه غریب که بار چندین و چند کتاب‌فروشی عظیم را به دوش می‌کشد، در کنار پهپادهای بدون سرنشین شرکت آمازون که قرار است در عرض نیم‌ساعت کتاب‌ها و اقلام فرهنگی را تحویل سفارش‌دهندگان آمریکا و اروپا بدهند، تنها بخشی از پروژه‌هایی هستند که برای دسترسی آسان شهروندان به کتاب طراحی شده‌اند و احتمالا در آینده همه داده‌های کتاب‌فروشی‌های عظیم را در قوطی‌هایی جمع‌وجور برای شهروندانی که به کتاب‌فروشی‌های بزرگ مرکزی دسترسی ندارند، بگنجانند. حالا جدای از رویاهای دور و دراز باید دید با بدهی ۶۴میلیاردتومانی که از دولت پیشین باقی مانده چقدر از بودجه ۶۲۳میلیارد تومانی سال ۹۳ به بسترسازی‌های فرهنگی و ایجاد امکانات برابر برای شهروندان ختم می‌شود.

بار دیگر شهری که دوستش داشتم

مادر، خانه پدربزرگ و تهران

سیمین بهبهانی

در تهران متولد شدم؛ در محله همت‌آباد به سال ۱۳۰۶. کودکی فربه بودم، در هفت‌ماهگی روی دودست و دوزانو راه می‌پیمودم، خانه پدربزرگ را به‌یاد می‌آورم که بیشتر اوقات بر سر سجاده نشسته بود و آنگاه که برمی‌خاست پاره‌ای خربزه را تکه‌تکه می‌کرد و به دستم می‌داد تا بخورم. در خانه خدمه جاخوش کرده بودند، در اسطبل دو اسب منزل داشتند که گاهی دایی‌های من سوار آنها می‌شدند. حیات خانه به دو قسمت بیرونی و اندرونی تقسیم می‌شد. حوض بزرگی در میان حیات جلوه می‌کرد و گه‌گاه آب از سر آن فرومی‌ریخت و در پاشویه‌ها می‌چرخید. دوساله شدم. یک‌روز پدربزرگ را در بستر دیدم که بانوان خانه و مادرم ناگهان فریاد کشیدند و گریه کردند و پدربزرگ مرده بود. به‌زودی، به خانه‌ای در خیابان قوام‌السلطنه کوچیدم. وقتی مادر از خانه بیرون می‌رفت دلم می‌گرفت و دایه مرا دلداری می‌داد و دعا می‌خواند که مادر زود برمی‌گردد. غروب‌ها برایم غم‌انگیز بود. از حیات خانه در دوردست عمارتی را که در آن پستخانه قرار دارد می‌دیدم. دونفر در بالای عمارت در حرکت بودند. مادر مرا با خود به باغ ملی می‌برد که نزدیک همان عمارت بلند بود؛ باغی بزرگ بود که یک ضلعش به خیابان قوام‌السلطنه مماس می‌شد. روی نیمکتی می‌نشستیم و اگر تابستان بود مادر برایم بستنی می‌خرید و خودش با قاشق به دهانم می‌گذاشت. همیشه مردی با یک میمون، که زنجیرش در دست همان مرد بود، پیش می‌آمد و میمون را می‌رقصاند و من می‌خندیدم و کف می‌زدم. میمون دور خود می‌چرخید. نزدیک غروب مادر برمی‌خاست و به خانه برمی‌گشتیم من از تماشای اتومبیل‌های سواری و اتوبوس‌های دانمارکی خیلی لذت می‌بردم. این تماشا تفریح من بود. مادر گاهی مرا به سینما می‌برد. در آن سال‌ها مادر با چادر از خانه بیرون می‌آمد. گاهی هم به خیابان لاله‌زار و به هتلی که در آن خیابان بود می‌رفتیم. عارف در این هتل کنسرت می‌داد. بیشتر از این چیزی در خاطرم نیست.

در هاویه

گل مصنوعی

سعید برآبادی

زیر پل چوبی ایستاده بود. غروب از اضلاعی که ساختمان‌ها برای آسمان ساخته بودند می‌تابید روی صورتش. صورت اما پر از لکه‌های مانده از جوشکاری بود. گفت: «پی کارگر می‌گردید؟» گفتم: «نه!». رفت چندقدمی آن‌طرف‌تر و دوباره برگشت: «ایشالله درست میشه... از صبح نون نخوردم.» و داستان همینطور شروع شد. پول را که گرفت، مستقیم رفت آن‌طرف پل و بربری خرید. زیر نظر گرفته بودمش. نان‌به‌دست به سمت پل برمی‌گشت که نصف نان را داد دست کارگر دیگری که او هم در آفتاب بی‌رمق و سرمای زیر پل نشسته بود در انتظار کار.

از لرستان آمده بود، دوستانش گفته بودند شب عید اینجا کار فراوان است. پول اتوبوس را جور کرده بود و خودش را رسانده بود به سرزمین «نعمت». یک‌ماه مانده بود اما کار بی‌کار! با اینکه برای کارگری ساختمان آمده بود، راضی شده بود بنشیند پای چرخ، بنشیند به خم کردن مفتول‌ها، بنشیند به کلاف‌کردن گل‌های مصنوعی: «هم‌ولایتی‌ها گفتند برام کار جور می‌کنن. چادر برزنتی دوختم، گل مصنوعی درست کردم اما اینا پول نیست. تا فردا خرج میشه. یه ظرف غذا و پول جای خواب‌رو که بدی دیگه جیبت خالیه، مخصوصا هوای تهران که نه ابرش معلومه و نه بارونش». بربری‌به‌دست راه افتادیم سمت «جای خواب»، خورشید غروب کرده و آن سوی میدان امام‌حسین(ع) در تاریکی مطلق و نخاله‌های ساختمانی غرق شده بود. فقط جای خواب بود؛ اتاقکی شش‌متری در حیاط یک خانه مخروبه با ماهی ۵۰هزارتومان اجاره و سه‌ماه از پیش گرفته‌شده. وارد که شدیم، سه مرد با شلوارهای کردی نشسته بودند و انبردست به‌دست، داشتند گل‌های زیتونی‌رنگ مصنوعی را به مفتولی وصل می‌کردند و بعد می‌انداختند پشتشان داخل کیسه‌ای بزرگ و دهان گشاد. یکی‌شان سر بلند کرد و گفت: «سیم خریدی؟» مرد دست کرد از لای پر شالی که به کمر بسته بود، سیم‌ها را بیرون آورد و گذاشت روی تلویزیون که وسط اتاق، کانال یکش روشن بود و بعد فی‌الفور پرید توی حیاط که برود دستشویی. انبردستش را زمین گذاشت و پرسید: «روزی چند؟» گفتم: «برای کار نیومدم!» بلند شد، کش شلوارش را با دست درست کرد و گفت: «پس اومدی سفر استانی؟» پوزخندی زدم و یک‌ساعت بعد نشسته بودیم به مفتول پیچ‌کردن گل‌های زیتونی.

باید سه شاخه گل را با مفتول به هم وصل می‌کردی و بعد روی این پیچش سیمی، کاغذکشی می‌آمد و همه چیز را پنهان می‌کرد. هر دسته گل، دوهزارتومان! دونفری فکر کرده بودند که اگر تا شب عید، دوهزار دسته‌گل بسازند چهارمیلیون‌تومان گیرشان می‌آید. یک‌میلیون برای خرج‌ومخارج و نفری یک‌میلیون‌تومان هم برای خودشان. بهتر از بهزیستی بود که ۷۰هزارتومان هرماه به حسابشان می‌ریخت با کلی اماواگر برای همین زنگ زده بودند به او تا از لرستان بیاید و بشوند سه‌نفر! حالا اما گلفروش دبه کرده بود. یک‌هفته‌ای بود نیامده بود برای تسویه‌حساب و بردن گل‌های آماده‌شده و اتاق شش‌متری داشت منفجر می‌شد از زنبق‌های زیتونی‌رنگ پلاستیکی که تا سقف رفته بودند. گفتم: «با حساب این کاسبی خوب، چرا آمده بودی سر گذر و دنبال کار سر ساختمان بودی؟» هیچ‌کدامشان جواب ندادند. تلویزیون روشن بود و چشمشان از تصویر کنده نمی‌شد، دست‌ها هم اتوماتیک‌وار، کار کلاف‌کردن سیم‌ها و چفت‌کردن گل‌ها را انجام می‌دادند. دم‌دمای صبح از بوی شلغم و ماندگی هوا، نفس‌تنگی به حیاط کشاندم. نور به آسمان آمده بود و در روشنایی کم‌جان گرگ‌ومیش، فضای حیاط تا حدودی دیده می‌شد. کف باغچه‌ها پر بود از گل‌های زیتونی‌رنگ مصنوعی که زیر گل و شل رفته بودند، مفتول‌هایی که زنگ زده بودند و کاغذکشی‌های پلاسیده. در را باز کرد و از کنارم رد شد تا برود برای وضو. آستین‌هایش را که بالا می‌زد در آن سرما گفت: «پریشب، اتاق دیگه جا نداشت. سه شب بود نخوابیده بودم، جایی نبود برای خواب. گل‌های آماده‌شده‌رو گذاشتم تو حیاط. بارون اومد. هوا صاف بود، تو ولایت ما تو این هوا بارون نمیاد. اینجا اومد... همه‌چی نابود شد.»

در حاشیه

بهمن فرزانه همچنان ممنوع‌الملاقات است

قطع پا، در انتظار مترجم «صدسال تنهایی»

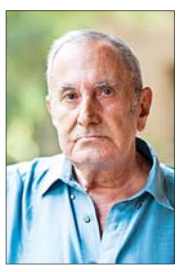

شرق: حال مترجمی که ما را با یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ ادبیات جهان آشنا کرد خوب نیست. بهمن فرزانه، مترجم صدسال تنهایی و کتاب‌های به‌یادماندنی دیگری چون این کتاب به دلیل ابتلا به دیابت یکی از پاهایش را از دست خواهد داد. او مدت‌هاست بیمار است و این بیماری باعث شد تا از چندوقت پیش دیگر دست از ترجمه بکشد و بعد از یک دوره بستری‌شدن در بیمارستان به خواست خودش به سرای سالمندان رفت. اما بیماری قند بار دیگر او را به بیمارستان کشاند و از روز جمعه باز در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شده است؛ این‌بار عفونت ریه و عفونت پای راست که دومی در اثر بالارفتن دیابت به وجود آمده است. ستاره فرزانه، خواهر این مترجم و نویسنده پیشکسوت، درباره شرایط جسمی او به ایسنا گفته که تغییر خاصی در حالشان به وجود نیامده و در انتظار هستند: «حال ایشان مثل روزهای پیش است. پزشکان منتظرند عفونت ریه‌شان کمتر شود تا عمل قطع پایشان را انجام دهند.» بهمن فرزانه از روز جمعه، ۲۷ دی‌ماه، در بخش مراقبت‌های ویژه (آی‌سی‌یو) بیمارستان بستری است و با دیابت و عفونت شدید ریه درگیر است. همچنین ممنوع‌الملاقات است و امکان دیدار با او وجود ندارد. بهمن فرزانه چندی پیش نیز به‌دلیل مشکل دیابت و عفونت پا در بیمارستان بستری بود و بعد به خانه سالمندان منتقل شد. بهمن فرزانه که سال‌ها ساکن میلان ایتالیا بود مترجم بیش از ۵۰کتاب به فارسی بوده و یک رمان نیز نوشته است. ترجمه‌های او بسیاری از نویسندگان مطرح جهان را به ایرانیان معرفی کرده است. اما شاید میان این‌همه اثر آنچه او را شاخص کرده است ترجمه روان و کامل صدسال تنهایی گابریل گارسیا مارکز است. بسیاری از خوانندگان فارسی‌زبان با این ترجمه با آثار مارکز آشنا شدند. فرزانه که سال پیش بعد از سال‌ها به ایران آمد گفته بود: «ترجیح می‌دهد در ایران بماند و استراحت کند و دیگر ترجمه نکند.»

آروین
arvinmad@gmail.com

کارتون خواب

در حاشیه نمایش «ساز» از شبکه اول سیما

از هر نظر بی‌ضرر

قاووت سیاسی رسید

پوریا عالمی

موضع‌گیری پذیرفته می‌شود
انواع موضع سیاسی شما را می‌گیریم تا به شما فشار نیاید.

آموزش اظهارنظر سیاسی به‌صورت یک بام و دو هوا
زیر نظر استاد کباب‌پزیان که طوری باد می‌زنند که نه سیخ بسوزد نه کباب.

عکاسی باد از کدام جهت می‌وزد ای یار
عکاسی یادگاری به‌صورت دلربا با چهره‌های مخالف سیاسی. (مناسب برای «فیس‌بوک»، گرفتن وام بی‌بهره یا اشتغال در روابط‌عمومی)

قاووت سیاسی (با اسم محلی قوتو)
ضدنقد، ضدطنز، ضدسیاه‌نمایی و ضدهرچیزی که دولت را تضعیف کند، برای تقویت دولت.

عکاسی باری‌به‌هرجهت
آماده عکسبرداری از شما در تمایل‌های مختلف سیاسی (از چپ‌چپ تا راست‌راست).

آموزش نمایش موزون
برای علاقه‌مندان به‌صورت کلی مناسب برای انواع آب‌وهوای سیاسی.

آموزش تهیه سم یواش از هوای پاک
زیرنظر کارشناسان شهری (با تضمین کیفیت).

پیشخوان

بررسی رابطه اخلاق و رسانه

● **شرق:** کتاب ۸۸صفحه‌ای با موضوع اخلاق و رسانه و با عنوان هنجارهای اخلاقی حاکم بر اطلاع‌رسانی در اسلام با پیش گفتاری از حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌اکبری توسط انتشارات «پیک نور» منتشر شد. «حمید یزدانیان» نویسنده این کتاب با بررسی یک داستان قرآنی نوع اطلاع‌رسانی قرآنی را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داده است.

i-aim

Strategy Academy
آکادمی مدیریت استراتژیک
Strategy2014

کنفرانس بین‌المللی
مدیران استراتژیک
بزرگترین گردهمایی مدیران سراسر کشور

با مجوز از معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور
۱۳و۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۲ - تهران، سالن بین المللی رازی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
موسسه آموزش عالی آزاد بهار

www.StrategicManagers.ir

پروفسور کوروش معتمدی
- ریاست کمیته علمی دانشگاه Pepperdine
- دکترای مدیریت از دانشگاه UCLA
- عضو هیات داوران جایزه رهبری و استراتژی دانشگاه UCLA
- متخصص حوزه مدیریت استراتژیک و توسعه سازمانی و مشاوره
- مدیریت در کمپانی های بزرگ دنیا از جمله Philips، Yahoo و ....

پروفسور پل هانتر
- ریاست انجمن بین المللی مدیریت استراتژیک
- عضو هیات مدیره انجمن بین المللی مدیریت استراتژیک آمریکا
- مدیر شرکت بین المللی مشاوره مدیریت HCP
- مدیرعامل مرکز صدور مدرک بین المللی حرفه ای مدیریت استراتژیک
- نماینده بزرگترین گروه متخصصین استراتژی انجمن بین المللی مدیریت استراتژیک امریکا

پروفسور رون مایر
- مشاور وزارت اقتصاد هلند در زمینه استراتژی
- مدیر ارشد Strategy works هلند
- عضو انجمن مدرسان مدیریت اروپا
- مدرس دوره های آموزشی MBA در بیش از ۱۰ دانشگاه برتر جهان
- مدیرعامل مرکز استراتژی و رهبری اروپا
- خالق کتاب استراتژی با فروش ۲۵۰۰۰۰ نسخه در جهان
- دکتری استراتژی سازمانی از دانشگاه تیلبورگ

پروفسور فلمینگ
- دکتری مدیریت و استراتژی
- ریاست دانشکده مدیریت دانشگاه کوپنهاگ دانمارک
- دارای دکتری در زمینه تغییر و استراتژی از CBS
- مدرس مباحث استراتژی در دانشگاه کالیفرنیای شمالی، دانشگاه استنفورد امریکا
- مولف کتاب بازگشت به استراتژی
- مولف کتاب Discount Business Strategy چاپ شده
- عضو گروه تحقیقاتی اکسفورد

دکتر عادل نژاد سلیم
- مدیر عامل هولدینگ خلیج فارس

با حمایت
- انجمن بین المللی مدیریت استراتژیک (SMI)
- دانشگاه عالی دفاع ملی
- انجمن بین اللمی مدیران استراتژیک
- مرکز استراتژی و رهبری اروپا
- پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی
- مرکز Eurocert اروپا
- پارک علم و فناوری دانشگاه تهران
- انجمن بین المللی مدیران ایرانی

پروفسور نجاتی گیلانی - دکتر الهوردی تقوی - دکتر علی تقی زاده هرات - دکتر مجتبی لشکر بلوکی - دکتر علیرضا یوسفی - دکتر سیامک حاجی یخچالی - دکتر رحیم فرضی پور - دکتر حسن یاریگر روش- دکتر حمید رضا رضایی -دکتر سعید خزایی - مهندس علیرضا قنادان - مهندس عادل فیض - دکتر محمد هادی موذن جامی- مهندس محمدرضا شعبانعلی

تماس با دبیرخانه: ۲-۲۲۸۷۴۴۹۰ ۷-۸۸۲۲۰۵۳۶
فکس: ۸۸۲۲۰۶۹۳ و ۲۲۸۷۴۴۸۹
وب سایت: www.StrategicManagers.ir
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۲۲
ایمیل: Info@StrategicManagers.ir